

تحلیل و نقد آرای جان برتن درباره تدوین قرآن

دکتر حسن رضایی هفتادری*

تاریخ دریافت: ۸۷/۰۳/۲۲

تاریخ پذیرش: ۸۷/۰۶/۰۷

چکیده

جان برتن، قرآن پژوه انگلیسی معتقد است که: قرآنی که امروزه در دستان ماست، در عصر پیامبر(ص) و توسط آن حضرت گردآوری شده است. مسئله نسخ و مصاحف صحابه، علل حذف نقش پیامبر(ص) از عرصه جمع‌آوری قرآن هستند. موضوعات نسخ تلاوت و حکم، نسخ تلاوت و بقای حکم و اختلاف قرائات مصاحف صحابه فاقد واقعیت خارجی بوده و ساخته ذهن فقیهانی است که در مناظرات خود با دیگر فقیهان، سعی کردند با تمسک به آنها آن دسته از احکام فقهی خود را که مستند آنها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، مستند به قرآن نمایند. اگر پیامبر اسلام(ص)، آیات قرآنی را در قالب مصحفی گردآوری کرده باشد، دیگر، فقیهان مذکور نمی‌توانستند سخن از اختلاف قرائات مصاحف صحابه و حذف نصوصی از مصحف فعلی در قالب دو شکل نسخ تلاوت به میان آورند. آنان چاره کار را در آن دیدند که با جعل روایاتی، نقش پیامبر(ص) را از عرصه جمع‌آوری قرآن حذف کنند و گردآوری آن را به دوران پس از حیات ایشان منتقل کنند. علی‌رغم نکات مثبتی که در نظریه برتن وجود دارد، نقدهای اساسی نیز بر برخی از ارکان نظریه او وارد است.

واژگان کلیدی

جان برتن، جمع قرآن، نسخ، مصاحف صحابه، فقیهان، قرائت قرآن، مطالعات قرآنی مستشرقان

طرح مسئله

همان‌گونه که می‌دانیم در علوم قرآنی، مباحث گسترده‌ای مورد تحقیق قرار می‌گیرد، از جمله آنها بحث تاریخ قرآن است که خود بر موضوعاتی چون کیفیت نزول قرآن، اسباب نزول، اختلاف قرائات و تدوین قرآن مشتمل است. قرآن‌پژوهان مسلمان و غیرمسلمان به مسئله جمع‌آوری و تدوین قرآن اهتمام ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. آنان با سؤالات متعددی در این حوزه روبه‌رو هستند، از جمله قرآن که آیاتش پراکنده و به تناسب زمان‌ها و مکان‌های مختلف نازل شده است، چگونه و در چه زمانی گردآوری شده و به صورت کتابی که آغاز و پایانش مشخص است، درآمده است؟ آیا پیامبر(ص) خود عهده‌دار این مهم شده و جمع‌آوری قرآن با نظارت و امر آن حضرت انجام پذیرفته است، یا آیندگان و خلفای پس از پیامبر(ص) این امر خطیر را جامه عمل پوشانده‌اند؟

یکی از خاورشناسانی که در مطالعات خود به سؤالات مذکور پرداخته، جان برتن^۱ است. نقل، تحلیل و نقد آرای وی دربارهٔ تدوین قرآن، موضوع مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

۱. دیدگاه برتن

مهم‌ترین فرضیه جان برتن به‌ویژه در کتاب جمع‌آوری قرآن^۲ این است که: قرآنی که امروزه در دستان ماست، در عصر پیامبر(ص) و توسط آن حضرت تدوین شده است (Burton, 1977, pp.231-240). به اعتقاد وی روایاتی که حاکی از جمع‌آوری قرآن پس از عصر پیامبر(ص) هستند، توسط برخی از فقیهان مسلمان جعل شده‌اند.

آنان برای آن‌که بعضی از احکام فقهی را که مستند آنها در مصحف کنونی یافت نمی‌شود، مستند به قرآن کنند، از مسئله نسخ و مصاحف صحابه استفاده کردند. تمسک به این دو راهکار، مستلزم آن است که نقش پیامبر(ص) از عرصه جمع‌آوری قرآن برداشته شده و بحث گردآوری قرآن به دوران پس از حیات ایشان منتقل شود. بنابراین مسئله نسخ و مصاحف صحابه عللی هستند که موجب عدم انتساب جمع‌آوری قرآن به پیامبر(ص) شده‌اند. (Burton, 1977, pp.18-19, 134, 160-166, 174-187, 197-199).

۱-۱. نسخ، عامل حذف نقش پیامبر(ص) از عرصه گردآوری قرآن

اکثر مذاهب اسلامی معتقدند که در شرایط خاصی، مجازات زنای محصنه، سنگسار است. ولی می‌دانیم که نه تنها این مجازات در نصوص مصحف کنونی ذکر نشده، بلکه با مجازات ذکر شده در آن کاملاً در تضاد است؛ زیرا آیه ۱۵ سوره نساء^۳ به زنای محصنه اشاره کرده و مجازات آن را حبس ابد قرار داده است (Burton, 1977, p.72). مستند مجازات سنگسار، سنت پیامبر(ص) است (Burton, 1977, pp.71-86 & 89-91). در اینجا برای زنای محصنه با دو نوع مجازات، یکی از قرآن و دیگری از سنت، روبه‌رو هستیم. برخی از فقیهان مسلمان در این مورد، سنت را ناسخ قرآن می‌دانند (Burton, 1977, pp.90-91 & 106).

شافعی به‌خاطر دفاع از سنت و جریان‌های فکری موجود در روزگارش ناگزیر شد این اصل را اتخاذ کند که قرآن، قرآن را نسخ کرده، ولی سنت را نسخ نکرده و نیز سنت، سنت را نسخ کرده، اما قرآن را نسخ نکرده است. (Burton, 1977, pp.18, 30 & 52-55) وی مجبور بود مجازات سنگسار را به جهت وجود آن در فقه بپذیرد. با وجود این، انکار می‌کرد که سنت، قرآن را نسخ کرده است. او سعی کرد نشان دهد که مجازات سنگسار از سنت گرفته شده و سنت، قرآن را نسخ نکرده، بلکه تفسیر مطلوب آن را ارائه کرده است. (Burton, 1977, pp.25, 73-74 & 89-92). این دیدگاه محکوم به شکست است؛ زیرا در مسئله مجازات زنای محصنه، سنت قرآن را نسخ کرده است. (Burton, 1977, p.92)

پس از عصر شافعی، طرفداران نظراتش نسبت به این دیدگاه او که سنت، قرآن را نسخ نکرده، به دو دسته تقسیم شدند: یک گروه دیدگاه شافعی را پذیرفتند و مجازات سنگسار را موردی تأیید شده از نسخ قرآن توسط سنت قلمداد نمودند (Burton, 1977, p.92)؛ گروه دیگر نظر شافعی را مبنی بر آن که سنت، قرآن را نسخ نکرده، پذیرفتند و قرآن را منبع حکم سنگسار قرار دادند. (Burton, 1977, p.11)

آنان این حکم را نمونه‌ای از نسخ قرآن توسط قرآن به حساب آوردند. اگرچه این دسته از طرفداران نظرات شافعی اعتراف کردند که هیچ اشاره‌ای در متون مصحف به مجازات سنگسار وجود ندارد، اما اصرار می‌ورزیدند که مجازات مذکور باید زمانی در

قرآن ذکر شده باشد. (Burton, 1977, pp.91-93) آنان تلاش نمودند تا به نحوی حکم سنگسار را که در اصل مبتنی بر سنت بوده، مستند به قرآن نمایند. (Burton, 1977, p.184). به همین منظور، در گام نخست با استناد به آیه ۵۲ سوره حج یکی از معانی نسخ را حذف قلمداد نمودند. (Burton, 1977, pp.62-64 & 235). در گام دوم چنین عنوان کردند که حذف در خصوص آیات قرآنی در قالب نسخ به اشکال زیر اتفاق افتاده است. (Burton, 1977, p.131)

۱-۱-۱. نسخ تلاوت و حکم

برخی از آیات قرآنی نازل گشته که بعداً هم حکم و هم تلاوت آنها نسخ شده‌اند. از همین رو، وارد مصحف فعلی نشده و از آن حذف گردیده‌اند. (Burton, 1977, pp.46-49) طراحان نسخ تلاوت و حکم برای تأیید آن، روایاتی را پدید آوردند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

الف) در صحیحین از انس نقل می‌شود که اظهار می‌دارد: «در مورد افرادی که در جنگ بئرمعونه کشته شدند، آیه‌ای نازل شد که ما آن را حفظ کردیم تا این که نسخ شد» (Burton, 1977, pp.48-49 & 130)

ب) ابی از زر بن حبیش پرسید: «چند آیه در سوره احزاب قرائت می‌کنی؟» زر پاسخ داد: «۷۳ آیه.» ابی پرسید: «آیا همه‌اش همین بود؟ و افزود: آن را وقتی به اندازه سوره بقره بود، دیده بودم.» (Burton, 1977, pp.80 & 130)

ج) ابوموسی اشعری نقل می‌کند: «سوره‌ای شبیه برائت نازل گردید، اما بعداً نسخ شد» (Burton, 1977, p.83)

د) عایشه می‌گوید: «خداوند ده مرتبه شیر دادن معلوم و مشخص را نازل کرد که موجب محرم شدن و مانع از ازدواج کردن می‌شد. این ده بار بعداً به پنج بار نسخ گردید.» (Burton, 1977, p.87)

۱-۱-۲. نسخ تلاوت و بقای حکم

برخی از آیات قرآنی هستند که علی‌رغم بقای اعتبار حکم آنها، تلاوتشان نسخ شده

است (Burton, 1977, pp.68-89 & 232). فقیهان طرفدار عدم نسخ قرآن توسط سنت با این قسم از نسخ، حکم رجم را که در اصل مبتنی بر سنت بوده، مستند به قرآن نمودند (Burton, 1977, pp.68-98)؛ آن هم بدین صورت که ابتدا آیه رجم: «الشَّيْخِ وَالشَّيْخَةِ إِذَا زَنِيًا فَارْجَمُوهُمَا بَلَّغَ الْبَيْتِ بِمَا قَضَىٰ مِنَ اللَّذَّةِ»؛ را به وجود آورده و حکم رجم را مأخوذ از آن دانستند. سپس عنوان کردند که چون تلاوت آیه مذکور نسخ شده از همین رو وارد مصحف فعلی نشده و از آن حذف گشته، ولی حکم آن هم چنان معتبر است. (Burton, 1977, pp.77-86, 94-104 & 108-109) آنها این حکم قرآنی را ناسخ حکم آیه ۱۵ سوره نساء دانستند. (Burton, 1977, p.107)

هدف فقیهانی که دو شکل نسخ تلاوت را طراحی کرده بودند، آن بود که اثبات کنند که قرآنی فراتر از مصحف فعلی وجود دارد. پس اگر مستند احکام فقهی آنها در مصحف فعلی یافت نشد، چنین فقدانی دلیل غیرقرآنی بودن آن احکام فقهی نیست؛ زیرا مصحف فعلی، آینه تمام‌نمای آیات قرآنی نیست، چرا که پاره‌ای از آیات قرآنی به‌خاطر دو شکل نسخ تلاوت، وارد مصحف فعلی نشده و از آن حذف گردیده‌اند. (Burton, 1977, pp.62-64 & 66-67)

درواقع فقیهان مذکور، با استفاده از دو شکل نسخ تلاوت، یک قرآن خیالی را در اذهان خود پدید آوردند که حجم آن فراتر از مصحف فعلی است (Burton, 1977, pp.105-112 & 121-122)

آنان از این قرآن خیالی با شگردهای مختلف برای استناد آن دسته از احکام فقهی خود به قرآن که در اصل قرآنی نبودند، استفاده می‌کردند. (Burton, 1977, pp.71-89) پس از آن‌که فقیهان یاد شده با استفاده از دو شکل نسخ تلاوت، حذف نصوصی را از مصحف فعلی نشان داده و بعضی از آن نصوص حذف شده را مستند برخی از احکام فقهی خود قرار دادند، با مشکل دیگری روبه‌رو شدند و آن هم حضور پیامبر(ص) در عرصه جمع‌آوری قرآن بود؛ زیرا اگر پیامبر(ص) قرآن را در عصر خود گردآوری کرده باشد، دیگر تصور حذف نصوصی در قالب دو شکل نسخ تلاوت از مصحف فعلی نمی‌رود. (Burton, 1977, pp.109-111) درنتیجه، آن فقیهان دیگر نمی‌توانند با استفاده از برخی از آن نصوص حذف شده، بعضی از احکام فقهی خود را مستند به قرآن نمایند.

فقیهان مذکور چاره کار را در آن دیدند که به هر قیمتی شده، نقش پیامبر(ص) را از عرصه جمع‌آوری قرآن حذف کنند (Burton, 1977, pp.131-132). به همین منظور، چنین استدلال کردند که آیات قرآنی همواره در زمان حیات پیامبر(ص) در معرض نسخ بودند. زمانی این حالت از میان می‌رود و متن نهایی قرآن مشخص می‌شود که وحی بر پیامبر(ص) منقطع شود. هنگامی وحی بر پیامبر(ص) منقطع می‌شود که آن بزرگوار چشم از این جهان فرو بندد.

پس با این اوصاف، نتیجه نهایی وحی قرآنی پس از حیات پیامبر(ص) مشخص گردیده و آن‌گاه است که می‌توان به تدوین قرآن اقدام نمود. از نگاه فقیهان مورد بحث، اگر پیامبر(ص) آیات قرآنی را در قالب مصحفی گردآوری می‌کرد، چون آن آیات همواره در معرض نسخ قرار داشتند، ممکن بود برخی از آیات بر اثر دو شکل نسخ تلاوت از مصحف حذف شوند. در نتیجه، چنین حذفی موجب سردرگمی مسلمانان می‌شد که از مصحف جمع‌آوری شده توسط پیامبر(ص) تبعیت می‌کردند. پس برای پیشگیری از این سردرگمی مسلمانان، باید جمع‌آوری قرآن پس از حیات پیامبر(ص) صورت گرفته باشد. (Burton, 1977, pp.130-137, 160-166, 198-199 & 231-239)

به اعتقاد برتن، نسخ تلاوت و بقای حکم، مهم‌ترین عاملی است که سبب شده تا برخی از فقیهان مسلمان در قالب روایاتی از تدوین قرآن پس از عصر پیامبر(ص) سخن بگویند. (Burton, 1977, pp.134 & 232)

۲-۱. جمع‌آوری قرآن در عهد ابوبکر

پس از آن‌که فقیهان مذکور با استدلال به مسئله نسخ، نقش پیامبر(ص) را از عرصه گردآوری قرآن حذف کرده و جمع‌آوری آن را به دوران پس از ایشان انتقال دادند، با این پرسش روبه‌رو بودند که اگر پیامبر(ص) قرآن را جمع‌آوری نکرده باشد، پس گردآوری قرآن فعلی حاصل اقدام کیست؟

آنان در پاسخ به این پرسش، دست به جعل روایات زدند و از رهگذر آن روایات، افرادی را معرفی کردند که با انگیزه‌های مختلف به جمع‌آوری قرآن اقدام نمودند.

(Burton, 1977, p.160)

زید بن ثابت چنین روایت می‌کند: «در پی کشته شدن تعدادی از قاریان قرآن در نبرد یمامه، ابوبکر کسی را به نزد من فرستاد، عمر نیز نزد وی حضور داشت. ابوبکر رو به من کرد و گفت: «هم اینک عمر نزد من آمده و می‌گوید که در جنگ یمامه قاریان متعددی به قتل رسیده‌اند. بیم آن دارم که در جنگ‌های مشابهی باقی‌مانده این حاملان وحی کشته شوند و در نتیجه، قرآن از میان برود. صلاح را در آن می‌بینم که فرمان دهی تا قرآن گردآوری شود. ابوبکر در ادامه افزود، البته به عمر گفتم: چگونه می‌خواهد به کاری پردازد که پیامبر(ص) آن را انجام نداده است. عمر گفت: به خدا سوگند که این عمل نیکی است!» پس عمر همواره به من مراجعه می‌کرد تا خداوند سینه مرا نسبت به این امر گشود و درباره آن به همان باوری رسیدم که عمر بر آن بود. سپس ابوبکر به من گفت: «تو مردی جوان و عاقل هستی، تو را متهم نمی‌شناسیم، تو بودی که وحی را برای پیامبر(ص) می‌نگاشتی. پس قرآن را جستجو و گردآوری کن.» وی در وصف حالت خود در تحمل این فرمان می‌گوید: «سوگند به خدا! اگر به من تکلیف می‌کردند که کوهی را جابه‌جا کنم، برایم سنگین‌تر از آن نبود که مرا به جمع‌آوری قرآن امر نمودند.» گفتم: «چگونه کاری را می‌کنید که پیامبر خدا(ص) آن را انجام نداد.» ابوبکر گفت: «به خدا قسم این کار نیکی است!» پس وی همواره به من مراجعه می‌کرد تا خداوند در این باره همان شرح صدری را به من عطا فرمود که قبلاً به عمر و ابوبکر عطا نموده بود. پس به پا خاستم و قرآن را از شاخه‌های خرما و سنگ‌های سپید و سینه‌های مردم گردآوری کردم. (Burton, 1977, pp.118-119)

در خبر است ابوبکر به عمر و زید فرمان داد تا در کنار در مسجد بنشینند و تنها آنچه را که شهادت دو تن به همراه دارد، به‌عنوان آیات قرآنی در مصحف بنگارند. (Burton, 1977, p.125) مصحفی که بدین ترتیب فراهم گشت، نزد ابوبکر بود تا این‌که با درگذشت او به عمر رسیده و از وی به حفصه به ارث منتقل گردید. (Burton, 1977, p.119)

جاعلان روایات مذکور و دیگر روایاتی که از جمع‌آوری متون قرآنی توسط ابوبکر سخن می‌گویند (Burton, 1977, pp.120-127)، در صدد القای نکات زیر هستند:

۱. قرآن در عصر پیامبر(ص) و توسط ایشان گردآوری نشد، بلکه این واقعه پس از

حیات رسول خدا(ص) رخ داد. (Burton, 1977, pp.118-119 & 126)؛

۲. در روایت زید، تعبیری گنجانده شده که بر عدم گردآوری قرآن در عهد پیامبر(ص) اصرار می‌ورزند. تعبیر نخست آن‌که ابوبکر در پاسخ به عمر عنوان کرد که چگونه می‌خواهد به کاری پردازد که پیامبر(ص) آن را انجام نداده است. از این تعبیر استفاده می‌شود که جمع‌آوری قرآن در عصر پیامبر(ص) صورت نگرفته و اگر ابوبکر بدین کار اقدام نماید، امری را به‌خلاف سنت پیامبر(ص) انجام داده و در نتیجه، بدعتی را مرتکب شده است. تعبیر دوم از کلام زید مستفاد است؛ آنجا که به ابوبکر گفت: «چگونه به عملی اقدام کنم که هرگز در عصر پیامبر(ص) صورت نگرفته است؟» (Burton, 1977, pp.136-137 & 231)؛

۳. جاعلان روایت فوق برای آن‌که جمع‌آوری ابوبکر را در هاله‌ای از احتیاط قرار دهند، شرط دو شاهد برای پذیرش آیات قرآنی را در آن روایات گنجانده‌اند. (Burton, 1977, pp.125, 127, 139-140 & 230-232)؛

۴. در روایات مورد بحث، ترس و نگرانی از زوال متون قرآنی بر اثر کشته شدن قاریان و حافظان آنها در جنگ‌ها به‌عنوان انگیزه ابوبکر برای اقدام به جمع‌آوری قرآن معرفی می‌شود. (Burton, 1977, pp.119-120, 126-127 & 187)؛

۵. به‌موجب روایات فوق، ماهیت اقدام ابوبکر بدین قرار است: وی آیات پراکنده قرآن را که در اختیار افراد بود، گردآوری کرده و در یک‌جا قرار داد. (Burton, 1977, pp.118-119, 139 & 212)؛

۱-۲-۱. نقش عمر در جمع‌آوری قرآن

در خبر است که عمر بن خطاب آیه‌ای از کتاب خدا را سراغ گرفت و چون به او اطلاع دادند که در اختیار فلانی بوده که در جنگ یمامه کشته شده، آیه «... إنا لله و إنا إليه راجعون»^۵ را بر زبان جاری ساخت. سپس فرمان گردآوری قرآن را صادر کرد. او اولین فردی بود که بدین امر مبادرت می‌ورزید. (Burton, 1977, p.120).

به اعتقاد برتن در این روایت و دیگر روایاتی که حاکی از جمع‌آوری قرآن توسط عمر هستند، (Burton, 1977, pp.122-123) «ج م ع» به معنای «أشار بجمعه» است و منظور از

آن توصیه و سفارش عمر به گردآوری قرآن است. (Burton, 1977, p.123) بنابراین عمر فردی است که پیشنهاد جمع‌آوری قرآن را طرح می‌کند و از این حیث در عرصه گردآوری قرآن ایفای نقش می‌نماید. (Burton, 1977, pp.158 & 230)

۱-۳. مصاحف صحابه عامل حذف نقش پیامبر(ص) از عرصه جمع‌آوری قرآن

بعضی از فقیهان در مناقشات فقهی با دیگر فقیهان تلاش کردند تا برخی از احکام فقهی خود را که مستند آنها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، به گونه‌ای مستند به قرآن کنند. (Burton, 1977, pp.9-11 & 166) آنها به همین منظور، در گام نخست عنوان کردند که چون حفظ عین بیان یک قرائت بر مسلمانان سخت بود، لذا پیامبر(ص) که مهبط وحی به شمار می‌آمد، هرگز بر قرائت واحدی اصرار نورزید و برای تسهیل درکار امت، مجوز تلاوت قرآن به قرائت‌های مختلف را با لحاظ کردن شرایطی صادر کرد. (Burton, 1977, pp.37, 39 & 152)

فقیهان یاد شده با استدلال فوق درصدد اثبات وجود اختلاف قرائات در عصر پیامبر(ص) برآمده (Burton, 1977, pp.150-154 & 187-189)، و برای تأیید آن، دست به جعل روایاتی زدند که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) در خبر است که: شخصی در حضور عمر قرآن را تلاوت کرد و عمر از او غلط گرفت. آن مرد خشمگین شد و ادعا نمود که پیامبر(ص) از تلاوت او اشکالی نگرفته است. آنها مرافعه خود را نزد رسول خدا(ص) بردند و زمانی که آن حضرت بر ادعای آن مرد مبنی بر این که پیامبر(ص) خود چنین تعلیم به او داده است، صحه گذارد، در ذهن عمر تردید به پا شد. پیامبر(ص) با درک این قضیه به سینه عمر کوبیده و با تعجب اظهار داشت: «شیطان خارج شود!» و آن‌گاه چنین به تشریح پرداخت: «همه اشکال قرائت، تا زمانی که آیه رحمت به عذاب مبدل نشود و بالعکس صحیح هستند.» (Burton, 1977, p.148).

ب) ابی‌وارد مسجد شد و با شنیدن تلاوت مردی، از او پرسید که چه کسی او را تعلیم داده است؟ مرد پاسخ داد که پیامبر(ص) به او آموخته است. ابی در جستجوی پیامبر(ص) روان شد. زمانی که مرد تلاوت کرد، آن حضرت فرمود: «صحیح است.» ابی

با حالت اعتراض عرضه داشت: «اما شما خود مرا تعلیم فرمودی که چنین وچنان بخوانم.» آن حضرت این ادعای ابی را هم تصدیق فرمود و ابی با شنیدن اظهار «درست است، درست است»، در سردرگمی عمیقی فرورفت. پیامبر(ص) به سینه وی کوبیده و دعا فرمود: «خداوندا! شک او را بزداي.» ابی غرق در عرق گشت و قلبش مملو از وحشت شد. [در این هنگام] پیامبر(ص) رازی را مبنی بر این که دو فرشته نزد وی آمدند و یکی گفت: قرآن را به این حرف بخوان و دیگری او را توصیه به حروف دیگر نمود، آشکار فرمود. آن ماجرا چندین نوبت دیگر نیز اتفاق افتاد تا این که سرانجام فرشته نخستین گفت: «آن را به هفت حرف بخوان.» پیامبر(ص) فرمود: هر یک از این حروف یک لطف بوده و همه آنها تا زمانی که آیه رحمت به عذاب مبدل نشود و بالعکس معتبراند.» (Burton, 1977, pp.148-149).

ج) عبدالله بن مسعود نقل می کند: «ما عادت داشتیم که اختلافات خود را نزد پیامبر(ص) ببریم. آن حضرت به ما می فرمود که در محضرش به تلاوت پردازیم و به ما خبر می داد که همه درست خواندیم.» (Burton, 1977, p.208).

در گام دوم، فقیهان یاد شده بیان کردند که هر یک از صحابه پیامبر(ص)، آیات قرآنی را با توجه به آن قرائت مختلفی که از پیامبر(ص) فراگرفته بودند، در مصحفی جهت استفاده شخصی خود گردآوری کردند که این مسئله خود منجر به ظهور پدیده ای به نام مصاحف صحابه شد. (Burton, 1977, pp.41-44, 155-157 & 167-168)؛ مصاحفی که بنابر اعتقاد درست گولدتسیهر واقعیت تاریخی نداشته و تنها واجد هویت نظری بودند. (Burton, 1977, p.211) پدیدآورندگان موضوع مصاحف صحابه برای واقعی جلوه دادن آن مصاحف، مشخصاتی را برای آنها طراحی کردند (Burton, 1977, pp.174-187) که به مشخصاتی چون اختلاف قرائات (Burton, 1977, pp.155 & 217-218)، اختلاف ترتیب سور (Burton, 1977, pp.155 & 214-217) و اختلاف حجمشان (Burton, 1977, pp.220-224) می توان اشاره کرد.

در گام سوم، فقیهان مورد بحث با استفاده از جواز قرائات مختلف قرآن از سوی پیامبر(ص) و اختلاف قرائات مصاحف صحابه، آن دسته از احکام فقهی خود را که مستند آنها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، مستند به قرآن کردند. آن هم بدین

صورت که قرائتی را در قالب حدیثی پدید می‌آوردند و آن قرائت مجعول را به گونه‌ای طراحی می‌کردند تا حکم فقهی‌شان که مستندش در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت را تأیید کند و مستند به قرآن نماید. (Burton, 1977, p.141)، سپس آن قرائت جعلی را به یکی از مصاحف صحابه نسبت داده که صاحب آن مصحف از صحابه جلیل‌القدر پیامبر(ص) به شمار می‌آمد و در نزد مسلمانان از اعتبار قابل توجهی برخوردار بود. (Burton, 1977, pp.42-45, 166 & 199) هدف فقیهان مورد بحث از چنین انتساب‌هایی آن بود که از اعتبار صحابه جلیل‌القدر در نزد مسلمانان برای معتبر ساختن قرائت‌های جعلی خود استفاده کنند و از رهگذر آن قرائت‌ها، برخی از احکام فقهی خود را که مستند آنها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، مستند به قرآن نمایند. (Burton, 1977, pp 12-14, 30-42, 44-46 & 217-218) برای روشن‌تر شدن مسئله به مثال زیر توجه شود:

بعضی از فقیهان بر اساس آیه ۸۹ سوره مائده^۱، معتقدند که از كفارة‌های شكستن سوگند، سه روز روزه گرفتن است - خواه پی‌درپی باشد، خواه جدا از هم -، اما برخی دیگر بر این باورند که كفارة مسئله مذکور سه روز روزه گرفتن پی‌درپی است. طرفداران حکم سه روز روزه گرفتن - خواه پی‌درپی باشد، خواه جدا از هم - استدلال کردند که چون در آیه ۸۹ سوره مائده فقط تصریح به «... صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ...» شده و در آن تعبیری که حاکی از پی‌درپی بودن آن روزه‌ها باشد، به کار نرفته است؛ لذا حکم پی‌درپی بودن روزه‌های كفارة شكستن سوگند فاقد اعتبار می‌شود. در مقابل این نظر، طرفداران حکم سه روز روزه گرفتن پی‌درپی، قرائت «صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ متتابعات» که حاکی از سه روز روزه گرفتن پی‌درپی برای كفارة شكستن سوگند است را جعل کردند. آن‌گاه قرائت مذکور را به مصحف عبدالله بن مسعود که یکی از صحابه جلیل‌القدر پیامبر(ص) محسوب می‌شد و در نزد مسلمانان از اعتبار قابل توجهی برخوردار بود، نسبت دادند.

هدف از چنین انتسابی آن بود که از اعتبار عبدالله بن مسعود در نزد مسلمانان برای معتبر ساختن آن قرائت جعلی استفاده کرده و از رهگذر آن قرائت جعلی، حکم سه روز روزه گرفتن پی‌درپی را مستند به قرآن نمایند. (Burton, 1977, pp.34-35, 170-172)

پس از آن‌که برخی از فقیهان در مناقشات فقهی با دیگر فقیهان، توانستند با تمسک به اختلاف قرائات مصاحف صحابه، بعضی از احکام فقهی خود را که مستند آنها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، مستند به قرآن کنند، با مشکل دیگری روبه‌رو شدند و آن هم حضور پیامبر(ص) در عرصه جمع‌آوری قرآن بود. توضیح آن‌که، اگر پیامبر(ص) قرآن را در مصحفی گردآوری کرده باشد، دیگر نمی‌توان سخن از اختلاف قرائات مصاحف صحابه به میان آورد و با کمک آن اختلاف قرائات، برخی از احکام فقهی را مستند به قرآن کرد؛ زیرا وقتی پیامبر(ص) آیات قرآنی را در مصحفی گردآوری کند، صحابه با آن تقیدی که برای تبعیت همه‌جانبه از پیامبر(ص) داشتند، در این مسئله نیز از پیامبر(ص) تبعیت کرده و به روبرداری از مصحف او می‌پرداختند. در نتیجه چنین استنساخی از مصحف پیامبر(ص)، تمام مصاحف صحابه یکنواخت شده و دیگر جای سخن از اختلاف قرائات مصاحف صحابه باقی نمی‌ماند تا بتوان با کمک آن اختلافات، برخی از احکام فقهی را مستند به قرآن کرد.

بنابراین، فقیهان مورد بحث، برای آن‌که اختلافات مصاحف صحابه در سایه جمع‌آوری قرآن در مصحفی توسط پیامبر(ص) زیرسؤال نرود، چاره کار را در آن دیدند که به هر قیمتی شده، نقش پیامبر(ص) را از عرصه گردآوری قرآن حذف کنند. به همین منظور، دست به جعل روایاتی زدند که محتوای آن روایات حاکی از عدم جمع‌آوری قرآن در عصر پیامبر(ص) و انجام این عمل پس از دوران آن بزرگوار است. (Burton, 1977, p.160)

آنان در برخی از این روایات، با استفاده از اختلاف قرائات مصاحف صحابه، به طراحی انگیزه‌ای برای اقدام عثمان که از نگاهشان یکی از جامعان قرآن است، پرداختند. (Burton, 1977, pp.141-143 & 199-202)

۴-۱. جمع‌آوری قرآن در عصر عثمان

پیش‌تر گفتیم، برخی فقیهان برای آن‌که اختلاف قرائات مصاحف صحابه را زمینه‌چینی کنند، سخن از وجود اختلاف قرائات در عصر پیامبر(ص) به میان آوردند و برای تأیید آن، روایاتی را نیز جعل نمودند که به برخی از آنها اشاره شد. از نگاه فقیهان مذکور،

اختلاف قرائات که از عصر پیامبر(ص) شروع شده بود، به حیات خود ادامه داد تا آن که در دوره عثمان به اوج خود رسید. این اختلاف قرائات که برخاسته از مصاحف صحابه بود، موجب درگیری‌هایی میان مسلمانان شده بود و بیم آن می‌رفت که چنین کشمکش‌هایی زنجیره وحدت مسلمانان را از هم بگسلد و موجب تفرقه و چنددستگی در میان صفوف مستحکم آنان شود. یکی از صحابه پیامبر(ص) به نام حذیفه بن یمان که شاهد درگیری‌های مسلمانان بر سر اختلاف قرائات قرآن بود، از فرجام چنین درگیری‌هایی سخت به وحشت افتاد و خود را به نزد خلیفه مسلمانان، عثمان، رساند و او را چنین اندرز داد: «ای امیرمؤمنان! این امت را پیش از آن که بسان یهود و نصارا در کتاب خود اختلاف ورزند، دریاب.» (Burton, 1977, pp.141-143 & 146-147).

عثمان از یک سو به دنبال توصیه حذیفه و از سوی دیگر به جهت آن که خود شاهد درگیری‌های مردم مدینه بر سر قرائات قرآن بود، بر آن شد برای پیشگیری از تفرقه در میان مسلمانان، آنان را بر مبنای متن واحدی متحد و یکپارچه سازد. (Burton, 1977, pp.356-358; Burton, 2001, vol.1, pp.141-143 & 146-147) به همین منظور، به کمک جمعی از صحابه پیامبر(ص)، متن واحدی را فراهم آورد و آن را در میان مسلمانان منتشر کرد. آن‌گاه به محو کردن مصاحف صحابه پرداخت (Burton, 1977, p.138)؛ زیرا آن مصاحف، منعکس‌کننده اختلاف قرائاتی بودند که موجب درگیری و تفرقه در میان مسلمانان می‌شدند (Burton, 1977, p.141).

پدیدآورندگان اقدام عثمان برای آن که به عمل وی اعتبار ببخشند، با جعل روایاتی از تأیید و تحسین ابتکار او در عرصه جمع‌آوری قرآن از سوی جمعی از صحابه ارشد پیامبر(ص) سخن به میان آوردند. برای مثال از قول حضرت علی(ع) چنین عنوان کردند: «اگر من در مسند قدرت بودم، همان کاری را در مسئله تدوین قرآن می‌کردم که عثمان انجام داد.» (Burton, 1977, p.144). از بررسی دقیق روایات جمع‌آوری عثمان نکات مهم زیر به دست می‌آید:

۱. انگیزه‌ای که اقدام عثمان را در بحث جمع‌آوری قرآن رقم زد، هراس و نگرانی از گسترش اختلاف قرائات در میان مسلمانان بود که مبادا آن اختلاف قرائات، مسلمانان را چون یهود و نصارا بر سر کتابشان دچار تفرقه نماید (Burton, 1977, pp.141-143).

۲. ماهیت اقدام عثمان در مقایسه با اقدام ابوبکر جمع المصحف است. توضیح آن که اقدام ابوبکر جمع القرآن بود؛ یعنی وی آیات پراکنده قرآن در نزد افراد را گردآوری کرده و آنها را در یکجا قرار داد، ولی به انتشار آن متون گردآوری شده در میان مسلمانان نپرداخت، بلکه آن را به عمر داد و از عمر به دخترش حفصه به عنوان میراث شخصی انتقال داده شد. عثمان که می‌دید فقدان مصحف واحدی در میان مسلمانان سبب اختلاف و چنددستگی شده است، برای پر کردن چنین خلأی به انتشار متون جمع‌آوری شده توسط ابوبکر پرداخت. البته عثمان این انتشار را همراه با اصلاحاتی انجام داد. آن هم بدین صورت که نظم سور را به ترتیبی که امروزه دیده می‌شود، آراست. قرائت کردن قرآن را به یک لهجه که همانا لهجه قریش بود، محدود کرد. این لهجه با این استدلال انتخاب شد که قرآن بدان نازل شده است. توضیح آن که تا عهد عثمان قرائت قرآن به لهجه‌های غیر قریشی به منظور تسهیل در کار مسلمانان جائز بود، اما عثمان با مشاهده اختلاف قرائات، دریافت که تداوم چنین آزادی در عرصه قرائات، امری بس خطرناک است که باید برای آن چاره‌جویی کرد؛ زیرا هر یک از مناطق مهم امپراتوری اسلامی، بر قرائت خاصی اصرار ورزیده و دیگر قرائات را فاقد اعتبار می‌دانستند. تداوم این مسئله به تفرقه در میان مسلمانان می‌انجامید. به همین منظور، عثمان محدودیت مذکور را در بحث قرائات قرآن قائل شد. در واقع وی با انتشار متن واحدی که در سایه مساعی جمعی از صحابه پیامبر(ص) فراهم آورد، مصاحف را بر مبنای مصحف واحدی یکپارچه و هماهنگ ساخت. از همین رو، ماهیت اقدام او در حوزه جمع‌آوری قرآن، جمع المصحف است (Burton, 1977, pp.139, 154-213 & 161, 157)

با توجه به ویژگی‌های اقدام عثمان که یاد شد، برتن نظر شوالی را مبنی بر آن که متن عثمان چیزی بیش از یک استنساخ صرف از مصحف حفصه نیست، به ضرس قاطع نادرست می‌داند (Burton, 1977, pp.158-159 & 226)

۳. جریان جمع‌آوری قرآن توسط عثمان که در تاریخ اتفاق نیفتاده، ساخته آن مکاتب فقهی محلی است که در مناظرات بر سر برخی از احکام فقهی خود با دیگر

مکاتب فقهی، بر آن شدند تا آن احکام فقهی را به نحوی از حمایت قرآن برخوردار کنند و از این رهگذر در منازعات خود بر آنان غلبه نمایند. به همین منظور، چون مستند آن احکام فقهی آنها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، بنابراین قرائتی را که مؤید آن احکام بود، جعل کرده و به مصاحف صحابه نسبت می‌دادند و بدین ترتیب احکام فقهی خود را از حمایت قرآن برخوردار می‌کردند.

وقتی از مکاتب فقهی مورد بحث پرسیده می‌شود که چرا آن مصاحف صحابه به دست ما نرسیده تا مورد مذاقه علمی قرار گیرند؟ در پاسخ، ابتکار عثمان در جهت امحای مصاحف و به‌طور کلی مسائل مربوط به جمع‌آوری قرآن توسط وی را مطرح می‌کنند (Burton, 1977, pp.166-171, 174-187, 176, 197-202, 228-229 & 239);

۴. پدیدآورندگان اقدام عثمان برای آن‌که عمل وی را در حوزه گردآوری قرآن سابقه‌دار کرده و از این حیث بدان اعتبار ببخشند، روایات جمع‌آوری ابوبکر و عمر را به‌وجود آوردند. (Burton, 1977, pp.190-230)

۲. نقد دیدگاه برتن

پیش‌تر گفتیم برتن مدعی است قرآنی که امروزه در دستان ماست، در زمان پیامبر(ص) و زیر نظر آن حضرت گردآوری شده است (Burton, 1977, pp.230-240). این دیدگاه وی را می‌توان پذیرفت، ولی نه براساس دلایلی که او در تحقیقات خود بر آنها پای فشرده، بلکه بر مبنای استدلال‌ها و شواهدی که برخی از عالمان مسلمان در این باره اقامه کرده‌اند. عده‌ای از محققان مسلمان نظیر سید مرتضی، سید جعفر مرتضی عاملی و آیت الله خویی، به تدوین قرآن در حیات پیامبر(ص) قائل‌اند. عالمانی از این دست برای اثبات مدعای خود شواهد و دلایل عقلی، تاریخی، روایی و قرآنی ارائه کرده‌اند (برای اطلاع از دلایل جمع قرآن در زمان پیامبر(ص)، رک. رامیار، ۱۳۸۰، صص ۲۹۰-۲۸۰ و ۲۹۵-۲۹۴؛ خویی، ۱۳۹۴ق، صص ۲۷۱-۲۶۹؛ عاملی، بی‌تا، صص ۸۱-۸۲؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۳؛ باقلانی، بی‌تا، ص ۹۹؛ جعفریان، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵؛ موسوی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹؛ حجتی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۱؛ میرمحمدی، ۱۴۰۰ق، صص ۱۰۶-۱۰۵ و ۱۲۹-۱۲۸؛ عزة دروزة، بی‌تا، صص ۹۳-۹۲ و ۲۸۲؛ ابن طاووس، ۱۳۶۳، صص ۱۹۳-۱۹۲).

به‌خلاف دیدگاه برتن، آنچه که در تاریخ قرآن تحت عنوان جمع‌آوری قرآن در عهد ابوبکر و عثمان رخ داده، نمی‌توان آنها را خالی از واقعیت دانست و روایات مربوط به این حوادث را بر مبنای استدلال‌های وی جعلی دانست، بلکه چنان‌که در تحقیقات قرآن‌پژوهان مسلمان وجود دارد، می‌توان بین جمع‌آوری قرآن در دوران پیامبر(ص) و جمع‌آوری قرآن پس از رحلت آن حضرت جمع کرد و برای هر کدام انگیزه‌های خاص خود را در نظر گرفت. اما عمده‌ترین اشکالاتی که بر آرای برتن در مسئله جمع‌آوری قرآن وارد است ذیلاً بیان می‌گردد:

۲-۱. بررسی فرض صحیح بخاری به‌عنوان قدیمی‌ترین منبع مکتوب

برتن تاریخ پیدایش روایاتی که حاکی از تدوین قرآن پس از عهد پیامبر(ص) هستند را نیمه اول قرن سوم می‌داند. پیش‌فرض این دیدگاه آن است که زمان پیدایش روایت را می‌توان با تاریخ‌گذاری منبع مکتوبی که روایت نخستین‌بار در آن دیده شده، تعیین کرد. به اعتقاد برتن، صحیح بخاری (م ۲۵۶هـ) قدیمی‌ترین منبعی است که روایات مذکور در آن آمده است.

هم بر اساس منابعی که تا سال ۱۹۷۷ میلادی قابل دسترس بوده و هم با استناد به منابعی که بعداً تصحیح و انتشار یافته‌اند، می‌توان نشان داد این فرضیه که صحیح بخاری قدیمی‌ترین منبع روایات جمع‌آوری قرآن است، اشتباهی بیش نیست (Motzki, 2001, pp.16-17)؛ زیرا روایات مورد بحث در منابع قدیمی‌تر از صحیح بخاری ذکر شده‌اند. آن منابع بدین قرارند:

۱. مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق.)؛
۲. فضائل القرآن ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ق.)؛
۳. تفسیر عبدالرزاق (م ۲۱۱ق.)؛
۴. مسند طیالسی (م ۲۰۴ق.)؛
۵. جامع عبدالله بن وهب (م ۱۹۷هـ). (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق.، ج ۱، صص ۱۹۰-۱۸۹؛ ابو عبید، ۱۴۱۵ق.، ص ۲۸۷؛ صنعانی، ۱۴۱۱ق.، ج ۱، صص ۵۸-۵۷؛ طیالسی، ۱۳۲۱ق.، ص ۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۱ق.، ج ۹، صص ۱۵ و ۱۹).

بر اساس سال وفات مؤلف، منبع شماره پنج و بدون توجه به اسناد روایات جمع‌آوری قرآن، می‌توان آن روایات را در ربع آخر قرن دوم و پیش از پایان آن قرن تاریخ‌گذاری کرد (Motzki, 2001, p.20). موتسکی این تاریخ‌گذاری را به عقب‌تر می‌آورد. وی با استفاده از شیوه تحلیل اسناد و متن، روایات جمع‌آوری قرآن را در اواخر قرن اول هجری تاریخ‌گذاری می‌کند. بنابراین، با توجه به مطالب یاد شده، این دیدگاه برتن که تاریخ پیدایش روایات مذکور نیمه اول قرن سوم است، نقض می‌شود (Motzki, 2001, pp.21-31).

۲-۲. نسخ، علت عدم انتساب تدوین قرآن به پیامبر(ص)

به اعتقاد برتن برخی از فقیهان مسلمان برای آن‌که بعضی از احکام فقهی را که مستند آنها در نصوص مصحف فعلی وجود ندارد مستند به قرآن کنند، از نسخ تلاوت و بقای حکم استفاده کردند (Burton 1977, pp.11, 62-64, 68-98, 91-93 & 184). آنها با این شکل از نسخ، حذف آیاتی را از مصحف فعلی اثبات نمودند، آن‌گاه آن آیات را مستند برخی از احکام فقهی خود قرار دادند. (Burton, 1977, pp.62-64, 66-67, 71-89 & 232). پیش‌فرض لازم این دیدگاه آن بود که پیامبر(ص) آیات و حیاتی را به صورت مجموعه‌ای مشخص باقی نگذاشته باشد (Burton, 1977, pp.109-111).

فقیهان مورد بحث، برای اثبات این فرضیه، با جعل روایاتی نقش پیامبر(ص) را از عرصه جمع‌آوری قرآن حذف کردند و تدوین آن را به دوران پس از حیات ایشان منتقل نمودند. (Burton, 1977, pp.118-119, 125, 130-137, 160-166, 198-199 & 231-239). برتن مصادیق نسخ تلاوت و بقای حکم را آیه رجم و آیه خمس رضعات برشمرده که فقیهان مذکور با کمک آنها احکام سنگسار و پنج بار شیر دادن را مستند به قرآن کردند (Burton, 1977, pp.68-89). در این‌جا از برتن پرسیده می‌شود که آیا معقول است برخی از فقیهان برای مستند کردن احکام انگشت‌شماری به قرآن، دست به جعل گسترده روایات زده باشند (Madelung, 1979, p.430). ظاهراً نظریه برتن در این خصوص، ادعایی است که پشتوانه علمی لازم را ندارد.

۲-۳. نبود بُعد تاریخی در پژوهش برتن

پژوهش‌های برتن درباره روایات جمع‌آوری قرآن به کلی فاقد مستندات تاریخی است. وی روایات مختلف را دسته‌بندی می‌کند تا بحث و مناظره‌ای پدید آورد که خود معتقد است. این مناظره مدتی طولانی میان عالمان مسلمان وجود داشته است. او برخی اخبار را عکس‌العملی به برخی دیگر می‌شمارد. برتن مناظراتی را که تصویر می‌کند، با آنچه توجیه‌پذیر است، در مجموع بیشتر ساختگی و غیرواقعی می‌نماید. اطلاعاتی که برتن در پژوهش خود ارائه داده، نشان می‌دهد که روایات جمع‌آوری قرآن در قرن سوم هجری رو به گسترش و تکامل نهاده است. با این همه، وی سعی نکرده توضیح دهد که آیا هیچ منبعی، ترسیم وی از تکامل این روایات را از نظر تاریخی تأیید می‌کند یا خیر (Motzki, 2001, p.15).

۲-۴. ادعای عدم تناقض در روایات جمع‌آوری قرآن

به اعقاد برتن، مجموعه روایاتی از مسلمانان که حاکی از گردآوری قرآن پس از حیات پیامبر(ص) هستند، با یکدیگر هماهنگ و فاقد تناقض‌اند (Burton, 1977, pp.139, 158, 231 & 212-213).

اما بررسی روایات مذکور، خلاف این دیدگاه را نشان می‌دهد. برای اثبات این مطلب، ابتدا برخی از روایات جمع‌آوری قرآن را مطرح، آن‌گاه تناقض‌های موجود در میان آنها را بیان می‌کنیم.

۲-۴-۱. روایات جمع‌آوری قرآن

برخی از روایاتی که حاکی از تدوین قرآن پس از عهد پیامبر(ص) هستند، بدین قرارند:
 ۱. حضرت علی(ع) فرمود: خداوند ابوبکر را رحمت کند، او نخستین کسی است که قرآن را میان دو جلد جمع کرد (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۳۹)؛

۲. ابن شهاب از سالم بن عبدالله و خارجه نقل می‌کند که ابوبکر قرآن را در اوراقی گردآورد و از زید بن ثابت خواست که در آنها نظری بیفکند. اما زید امتناع کرد و ابوبکر در این باره از عمر استمداد نمود تا زید آن را به انجام رساند. این اوراق نزد

ابوبکر بود تا وفات یافت و بعد، پیش عمر بود و از او به حفصه رسید، سپس عثمان کسی را نزد حفصه فرستاد و آن اوراق را از او خواست، ولی حفصه نپذیرفت تا این که عثمان وعده حتمی داد که آنها را به حفصه بازگرداند. آن گاه حفصه پذیرفت و آن اوراق را به نزد عثمان فرستاد. (سجستانی، ۲۰۰۴م، صص ۹-۱۰)؛

۳. هشام بن عروه از پدرش روایت کرده که گفت: هنگامی که قاریان قرآن در یمامه کشته شدند، ابوبکر به عمر بن خطاب و زید بن ثابت دستور داد که در کنار مسجد بنشینند و هر کس سخنی را به عنوان قرآن عرضه کرد، آن را نپذیرند مگر آن که دو نفر به قرآن بودن آن گواهی دهند. در این صورت آن را ثبت کنند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۱۹؛ سخاوی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۲۶۱-۲۶۰؛ زنجانی، بی تا، ص ۴۲)؛

۴. عمر درباره آیه ای از کتاب خدا سؤال کرد، به او گفته شد نزد فلانی بوده که در جنگ یمامه کشته شد. گفت: انا لله! و به جمع آوری قرآن امر کرد و او نخستین کسی بود که قرآن را در مصحفی گردآورد (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۱۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۶ق، صص ۵۸-۵۹)؛

۵. یحیی بن عبدالرحمن بن حاطب می گوید: عمر خواست قرآن را جمع آوری کند. پس در میان مردم به پا خاست و گفت: هر کس چیزی از قرآن را از رسول خدا (ص) دریافت کرده، بیاورد. عمر در همان روزها که مشغول جمع آوری قرآن بود، به قتل رسید. پس از وی عثمان خلافت را به دست گرفت. به مردم گفت: هر کس چیزی از قرآن نزدش است، آن را بیاورد. او از هیچ کس چیزی نمی پذیرفت، مگر این که دو شاهد بر قرآن بودن آن گواهی می دادند. در آن هنگام خزیمه بن ثابت نزد عثمان آمد و گفت: می بینم شما دو آیه از قرآن را ننوشته اید! گفتند: آن دو آیه کدام است؟ گفت: من خودم از رسول خدا (ص) این دو آیه را فراگرفتم: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ...»^۷ عثمان گفت: من هم شهادت می دهم که این دو آیه از طرف خدا نازل شده است و از خزیمه پرسید: این دو آیه را در کجای قرآن قرار دهیم؟ خزیمه گفت: این دو آیه را به آخرین سوره ای که بر پیامبر (ص) نازل شده است، ملحق کنید. بنابراین، این دو آیه را به آخر سوره برائت ملحق ساختند و این سوره را با آن دو آیه پایان دادند. (سجستانی،

۲۰۰۴ م.، ص ۳۱)؛

۶. ابن اشته از لیث بن سعد نقل می‌کند: اولین کسی که قرآن را گردآورد، ابوبکر و نویسنده‌اش زید بن ثابت بود. مردم آیاتی از قرآن را که نزدشان بود به زید بن ثابت می‌دادند. وی آیات را با شهادت دو تن عادل در مصحف می‌نوشت. دو آیه پایانی سوره توبه فقط نزد ابوخریمه بن ثابت یافت شد. ابوبکر دستور داد آن آیه‌ها را بنویسند؛ زیرا رسول خدا(ص) شهادت او را معادل شهادت دو تن قرار داده بود. پس آن آیه‌ها را نوشتند. عمر نیز آیه رجم را آورد و چون شاهی نداشت، آن آیه در مصحف نوشته نشد. (سیوطی، ۱۴۲۱ق.، ج ۱، ص ۱۱۸)

۲-۴-۲. تناقض در روایات تدوین قرآن

تناقض‌های موجود در میان روایت‌های مذکور، در قالب پرسش‌ها و پاسخ‌های ذیل بیان می‌شود:

۲-۴-۲-۱. قرآن در چه زمانی جمع‌آوری شد؟

روایت‌های اول و دوم صراحت دارند که جمع‌آوری قرآن در دوران خلافت ابوبکر بوده، اما روایت چهارم صراحت دارد که قرآن در زمان عمر جمع‌آوری شده است.

۲-۴-۲-۲. چه کسی متصدی جمع‌آوری قرآن در دوران ابوبکر بود؟

روایت ششم می‌گوید متصدی جمع‌آوری قرآن، زید بن ثابت بود، اما روایت دوم می‌گوید متصدی این کار خود ابوبکر بود واز زید بن ثابت خواست که به صحیفه‌های جمع‌آوری شده نظری بیفکند. از روایت سوم استفاده می‌شود که زید بن ثابت و عمر قرآن را جمع‌آوری کردند.

۲-۴-۲-۳. در چه زمانی دو آیه آخر سوره براءت به این سوره ملحق شد؟

روایت ششم صراحت دارد بر این که الحاق این دو آیه به سوره براءت در دوران ابوبکر بوده، اما روایت پنجم بر این صراحت دارد که این کار در دوران عثمان اتفاق افتاده است. (خویی، ۱۳۹۴ق.، صص ۲۶۸-۲۶۵)؛ برای اطلاع بیشتر از تناقض‌های موجود در

میان روایات جمع‌آوری قرآن، رک. بلاغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹؛ عاملی، بی‌تا، صص ۱۰۸-۱۰۷؛ مظلومی، ۱۳۶۰، صص ۹۶-۹۷؛ بلاشر، ۱۳۶۵، صص ۵۳-۴۸ و ۷۴-۷۱؛ watt, (1970, p.40-41).

۲-۵. اثرپذیری از گولت تسیئر و شاخت

برتن روایاتی که حاکی از اختلاف قرائات، مصاحف صحابه و تدوین قرآن پس از عهد پیامبر(ص) هستند را جعلی می‌داند. بررسی استدلال‌های وی نشان می‌دهد که مبنای این دیدگاه، تردیدهای گولت تسیئر در اعتبار تاریخی روایات مربوط به صدر اسلام و نظرات شاخت در جعلی دانستن اسناد احادیث است. (Burton, 1977, pp.5-7, 25-26, (Motzki, 2001, pp.11-12; Madelung, 1979, p.429

این مبنا از پشتوانه علمی برخوردار نیست؛ زیرا برخی از حدیث‌پژوهان مسلمان و غیرمسلمان به نقد شواهد و مستندات این رویکرد شکاکانه نسبت به احادیث اسلامی پرداخته‌اند که در اینجا مجالی برای طرح آنها نیست. (برای اطلاع از نقدهای وارد بر نظرات شکاکانه گولت تسیئر و شاخت درباره احادیث رک: Motzki, 2001, *Hadith: origins and Developments*, p.xx-xxxi; Fueek, 2004, vol. 28 pp.14-15; A 'zami, 1978, *Studies in Early hadith Literature*, pp.293-299; id. 1996, *on Schacht's origins of Muhammadan Jurisprudence*, pp.15, 154-156,165-168,177-182 & 192; Schoeler, 2004, pp.28,73,75 & 85; Abbot, 1967, vol. 2, pp.68-72; Robson, 2004, vol. 28, pp.154-155; Horovitz, 2004, vol. 28, pp.30, 169-170; سنزگین، ۱۳۸۰، صص ۹۷-۹۸ و ۱۱۷-۱۰۵).

جمع‌بندی

۱. در مقام بیان نظریه برتن

- ۱-۱. قرآنی که امروزه در دستان ماست، در عصر پیامبر(ص) و توسط آن حضرت گردآوری شده است.
- ۲-۱. مسئله نسخ و مصاحف صحابه علل حذف نقش پیامبر(ص) از عرصه جمع‌آوری قرآن هستند.
- ۳-۱. موضوعات نسخ تلاوت و حکم، نسخ تلاوت و بقای حکم و اختلاف

قرائات مصاحف صحابه فاقد واقعیت خارجی بوده و ساخته اذهان فقیهانی است که در مناظرات خود با دیگر فقیهان، سعی کردند با تمسک به آنها آن دسته از احکام فقهی خود را که مستند آنها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، مستند به قرآن نمایند. اگر پیامبر اسلام(ص)، آیات قرآنی را در قالب مصحفی گردآوری کرده باشد، دیگر، فقیهان مذکور نمی‌توانستند سخن از اختلاف قرائات مصاحف صحابه و حذف نصوصی از مصحف فعلی در قالب دو شکل نسخ تلاوت به میان آورند. آنان چاره کار را در آن دیدند که با جعل روایاتی، نقش پیامبر(ص) را از عرصه جمع‌آوری قرآن حذف کنند و گردآوری آن را به دوران پس از حیات آن حضرت منتقل کنند و چنین نیز کردند.

۲. در مقام نقد نظریه برتن

۱-۲. دیدگاه برتن مبنی بر تدوین قرآن در عهد پیامبر(ص) را می‌توان پذیرفت، ولی نه بر اساس دلایلی که او در تحقیقات خود بر آنها پای فشرده، بلکه بر مبنای استدلال‌ها و شواهدی که برخی از عالمان مسلمان در این باره اقامه کرده‌اند. عده‌ای از محققان مسلمان نظیر سید مرتضی، سید جعفر مرتضی عاملی و آیت الله خویی به تدوین قرآن در حیات پیامبر(ص) قائل‌اند. عالمانی از این دست برای اثبات مدعای خود شواهد و دلایل عقلی، تاریخی، روایی و قرآنی ارائه کرده‌اند. به‌خلاف دیدگاه برتن، آنچه که در تاریخ قرآن تحت عنوان جمع‌آوری قرآن در عهد ابوبکر و عثمان رخ داده، نمی‌توان آنها را خالی از واقعیت دانست و روایات مربوط به این حوادث را بر مبنای استدلال‌های وی جعلی دانست، بلکه چنان‌که در تحقیقات قرآن‌پژوهان مسلمان وجود دارد، می‌توان بین جمع‌آوری قرآن در دوران پیامبر(ص) و جمع‌آوری قرآن پس از رحلت آن حضرت جمع کرد و برای هر کدام انگیزه‌های خاص خود را در نظر گرفت.

۲-۲. تأمل در سخنان برتن نشان می‌دهد که روش وی در تجزیه و تحلیل روایات جمع‌آوری قرآن، بر این اساس استوار است که وی قرآن را بیش و پیش از هر چیز، منبعی برای استخراج تعالیم شرعی و فقهی مورد نیاز مسلمانان می‌داند. بنابراین، روش برتن در بررسی مسئله مورد بحث همانند دیگر محققان غربی، بر این اصل قرار ندارد

که قرآن صرفاً یک اثر جاودان ادبی است.

۲-۳. اطلاعاتی که برتن در پژوهش‌های خود ارائه داده، نشان می‌دهد که روایات جمع‌آوری قرآن در قرن سوم هجری رو به گسترش و تکامل نهاده است. درحالی‌که طبق پژوهش‌های دقیق، این روایات در منابع دو قرن نخست نیز وارد شده است. با این همه، وی سعی نکرده توضیح دهد که آیا هیچ منبعی، ترسیم وی از تکامل این روایات را از نظر تاریخی تأیید می‌کند یا خیر. همین امر مهم‌ترین نقد وارد بر تحقیقات برتن درباره تدوین قرآن است.

یادداشت‌ها

۱. در فرهنگ‌های خاورشناسان و منابع الکترونیکی، مطلبی در مورد زندگی‌نامه علمی جان برتن یافت نشد، ولی از لابه‌لای آثار وی اطلاعات اندکی در این باره به دست آمد. برتن در سال ۱۹۲۹ دیده به جهان گشود. وی استاد دانشگاه سنت اندروز انگلستان بود. برتن آثار متعددی درباره مباحث علوم قرآنی و مسائل فقهی به رشته تحریر درآورده است. فهرست برخی از آثار وی بر اساس تاریخ انتشار آنها ذیلاً ارائه می‌شود:

- *The meaning of "ihsan"*, Journal of semitic studies 19 (1974), pp.47-75;
«معنای احسان»
- Cambridge, Cambridge University press, 1977, pp.vii- 273;
جمع‌آوری قرآن
- *The exegesis of Q.2: 106 and the Islamic theories of naskh*, Bulletin of the School of oriental and African Studies 48 (1985), pp.452-469;
«تفسیر آیه ۱۰۶ سوره بقره و نظریات اسلامی نسخ»
- *J In al - mukhaffafah min al - thaqilah*, Brigmes: Proceeding of the 1988 conference of middle Eastern studies leeds....1988, Oxford, British society for middle Eastern studies, 1988, pp.100-110;
«إن مخففه از ثقیله»
- *The Quran and the Islamic Practice of Wudu*, Bulletin of the School of Oriental and African Studies 51 (1988), pp.21-58;
«قرآن و عمل اسلامی وضو»
- *The reading of the Quran 20:63*, Journal of Arabic Linguistics 19 (1988), pp.7-26;
«قرائت آیه ۶۳ سوره طه»

- *The Quranic exegesis, Religion, Learning and science in the Abbasid period*, ed. By M. J. Young, J D. Latham and R.B. serjeant, Cambridge, Cambridge University press, 1990.

«تفسیر قرآنی»

- *The sources of Islamic law: Islamic theories of abrogation*, Edinburgh, Edinburgh University press, 1990, pp.xi+235;

منابع فقه اسلامی: نظریات اسلامی نسخ

- *The corruption of the Scriptures*, occasional papers of the school of Abbasid studies 4 (1922), pp.95-106;

«تحریف کتاب‌های مقدس»

- *Law and exegesis: the penalty for adultery in Islam*, Approaches of the Quran, ed. By G.R. Hawting, London, Routledge, 1993, pp.269-284;

«فقه و تفسیر: حد زناى محصنه در اسلام»

- *Abrogation*, Encyclopaedia of the Quran, ed. by Jane Dammen Mac uliffe, Leiden, Brill, 2001, vol. 1, pp.11-19;

«نسخ»

2. The collection of the Quran.

۳. «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى

يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتَ أَوْ يُجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا»؛ و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می‌شوند،

چهارتن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه گیرید، پس اگر شهادت دادند، آنان [زنان] را

در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد. (نساء: ۱۵)

۴. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَمَّتْ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ

ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم،

جز این‌که هرگاه چیزی تلاوت می‌نمود، شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می‌کرد. پس خدا

آنچه را شیطان القا می‌کرد، محو می‌گردانید. سپس خداوند آیات خود را استوار می‌ساخت،

و خدا دانای حکیم است. (حج: ۵۲)

۵. «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان

برسد، می‌گویند: «ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم.» (بقره: ۱۵۶)

۶. «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ

أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ

إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ خدا شما را به سوگندهای

بیهوده مؤاخذه نمی‌کند، ولی به سوگندهایی که [از روی اراده] می‌خورید [و می‌شکنید] شما

را مؤاخذه می‌کند. و کفارهاش خوراک دادن به ده بینواست - از غذاهای متوسطی که به

کسان خود می‌خورانید - یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده‌ای. و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد [باید] سه روز روزه بدارد. این است کفاره سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید. و سوگندهای خود را پاس دارید. این‌گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که سپاسگذاری کنید. (مائده: ۸۹)

۷. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»؛ قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است. * پس اگر روی برتافتند، بگو: «خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است.» (توبه: ۱۲۹-۱۲۸)

کتابنامه

- قرآن مجید، با ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن ابی داود سجستانی، عبدالله (۲۰۰۴م)، کتاب المصاحف، دمشق: دارالتکون للنشر و التوزیع.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۱ق.)، فتح الباری، ریاض: دارالسلام.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶ق.)، المسند، قاهره: دارالحدیث.
- ابن طاووس، علی (۱۳۶۳)، سعد السعود، قم: منشورات الرضی.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۶ق.)، کتاب فضائل القرآن، قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
- ابوعبید، قاسم بن سلام (۱۴۱۵ق.)، کتاب فضائل القرآن، دمشق: دار ابن کثیر.
- باقلانی، ابوبکر (بی تا)، نکت الانتصار لنقل القرآن، اسکندریه: منشأة المعارف.
- بلاشر، رژی (۱۳۶۵)، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بلاغی، محمد جواد (بی تا)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفریان، رسول (۱۴۱۵ق.)، القرآن و دعاوی التحریف، بیروت: دارالتقلین.
- حجتی، محمدباقر (۱۳۸۴)، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۴ق.)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: المطبعة العلمية.
- دروزه، محمد عزة (بی تا)، القرآن المجید، بیروت: المطبعة العصرية.
- رامیار، محمود (۱۳۸۰)، تاریخ قرآن، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زرکشی، بدرالدین (۱۳۷۶)، البرهان فی علوم القرآن، بی جا: دار احیاء الکتب العربیة.

- زنجانی، ابو عبدالله (بی تا)، *تاریخ القرآن*، تهران: مکتبه الصدر.
- سخاوی، علم الدین (۱۴۱۳ق.)، *جمال القرآن و کمال الإقراء*، بیروت: دارالبلاغه.
- سزگین، فؤاد (۱۳۸۰)، *تاریخ نگارش های عربی*، ترجمه مهرازاننده و شیرین شادفر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۲۱ق.)، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۱۱ق.)، *تفسیر القرآن العزیز*، بیروت: دارالکتب.
- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۴۱۵ق.)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طیالسی، ابوداود (۱۳۲۱)، *مسند الطیالسی*، حیدرآباد: بی نا.
- عاملی، جعفر مرتضی (بی تا)، *حقائق هامة حول القرآن الکریم*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مظلومی، رجب علی (۱۳۶۰)، *پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی (سرگذشت قرآن)*، تهران: نشر آفاق.
- موسوی، شرف الدین (۱۴۱۶ق.)، *أجوبة مسائل جار الله*، قم: المجمع العالمی لأهل البيت.
- میرمحمدی، ابوالفضل (۱۴۰۰ق.)، *بحوث فی تاریخ القرآن و علومه*، بیروت: دارالتعارف المطبوعات.
- Abbot, Nabia (1967), *Studies in Arabic Literary Papyri II: Quranic commentary an tradition*, Chicago: The University of Chicogo press.
- Azami, Muhammad Mustafa (1996), *on Schacht's origins of Muhammadan Jurisprudence*, Oxford: Oxford University Press.
- Id. (1978), *Studies in Early Hadith Literature*, Indianapolis: American trust Publications U.S.A.
- Burton, John (1977), *the collection of the Quran*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Id. (2001), "Collection of the Quran", *Encylopaedia of the Quran*, Jane Dammen McAuliffe, Leiden: Brill.
- Dueck, Johann (2004), "The role of traditionalism in Islam", *Hadith*, Lawrance I. Conrad, Great Britain: Cromwell press.
- Horovitz, Josef (2004), "The Antigurty and origin of The Isnad", *Hadith*, Lawrance I. Conrad, Great Britain: Cromwell press.
- Madelung, Wilferd (1979), "review of the collection of the Quran", *International Journal of middle East studies* 3.
- Motzki, Harald (2001), "the collection of the Quran: A Reconsideration of Western Viewe in Light of Recent Methodological Development", *Der Islam* 78.
- Id. (2004), "Hadith: Origins and Developments", *Hadith*, Lawrance I. Conrad, Great Britain: Cromwell press.
- Robson, James (2004), "The isnad in Muslim tradition", *Hadith*, Lawrance I. Conrad, Great Britain: Cromwell press.

Schoeler, Gregor (2004), "oral torah and hadith: transmission ' Prohibition of Writing ' Redaction" *Hadith*, Lawrence I. Conrad, Great Britain: Cromwell press.
Watt, William Montgomery (1970), *Bell's Introduction to the Quran*, Edinburgh: Edinburgh University press.

